



روایت کارآفرینی مریم سرپلی نوغانی برای بانوانی که اقتصاد مقاومتی را ترویج می کنند

دنیای عروسکی در دل خانه های «گوندوک»

در روستای گوندوک دامداری و کشاورزی چندان جریانی ندارد که مردان و زنان را مشغول و سفره هایشان را پر رونق کند. اینجا حتی بعضی مردان نیز که سرپرست خانواده اند بیکارند چه برسد به زنان خانه. اما این بار از بارقه امید و انگیزه زندگی با شروع یک کارآفرینی در دل محرومیت می نویسیم. بانو مریم سرپلی نوغانی یک مادر دهه هفتادی است که چند سالی می شود بساط عروسک و جعبه سازی را در دل خانه های این روستا برپا کرده است تا علاوه بر تغییر روحیه بانوان، منبع درآمدی نیز برای خانواده هایشان باشد. او تا پیش از شیوع ویروس کرونا و کساد کسب و کارها تا ۲۰۰ بانو را در روستا شاغل می کند. خانه یا همان کارگاهی که قرار است ماجرای اشتغال زایی را در آنجا بشنویم، به اصطلاح پایین قلعه یا همان روستا قرار دارد. بچه های قد و نیم قد در کوچه های خاکی به دنبال هم می روند و گاهی با زباله های پلاستیکی که در حاشیه کوچه ها ریخته است بازی می کنند. این خانه خیلی بزرگ نیست، اما سرمنشأ اتفاقات خوبی در این روستا بوده است. در حیاط خانه، درها و تکه های چوبی به چشم می خورد که نشان از شغل همسر نوغانی دارد. اتاقی که حال و پذیرایی خانه است، در ۲ طرف قفسه های فلزی به دیوارش زده اند. یک طرف وسایل مورد نیاز و طرف دیگر محصولات آماده تحویل تا سقف پر شده است. علاوه بر آن، کارتن های روی زمین پر از عروسک هایی در طرح ها، رنگ ها و حتی اندازه های متفاوت و جعبه هایی است که با کاور پلاستیکی پوشانده شده است. اینجا محل توزیع و بسته بندی است و معمولاً بانوان در خانه های خود کار می کنند.



سعیده آل ابراهیم

می خواستم نشاط را به بانوان برگردانم

مریم نوغانی متولد سال ۷۰ و اهل مشهد است. فرزند پنجم خانواده ای هشت نفری است که با ازدواج در سن چهارده سالگی، بقیه درسش را در خانه بخت ادامه می دهد. دیپلم برنامه نویسی کامپیوتر می خواند و مدرک کاردانی خود را در رشته مدیریت دریافت می کند. او و همسرش روز اولی که به این روستا پا گذاشتند، قصد خرید خانه داشتند. سرانجام به کمک وام های قرض الحسنه خانگی و چندین قسط، می توانند خانه را خریداری کنند. ۹ سال پیش بود که سند خانه ای در دل روستای گوندوک (انتهای رسالت ۱۲۹) به نامشان زده شد. روزهای اولی که نوغانی جزو ساکنان این روستا شده بود، روحیه زنان روستا را پُرمرده دید و می خواست هر طور که شده نشاط را به دل آن ها برگرداند. «من همیشه سعی می کنم روحیه ام را شاد نگه دارم، اما روحیه ای که در زنان روستا می دیدم برخلاف این بود. دلیل این ناراحتی، علاوه بر مشکلات روستا، بیکاری و مشکلات مالی خانواده ها بود. به یاد دارم که بچه هایی را می دیدم

که در کوچه ها و در هوای سرد بازی می کردند، اما حتی لباس مناسبی نداشتند.» از زمانی که به خاطر می آورد، به برنامه های کارآفرینی که تلویزیون پخش می کرد علاقه داشت و در دلش صاحب آن کسب و کار را تحسین می کرد. «مدتی عروسک خریداری می کردم و به همراه خانواده خودم در نمایشگاه ها به فروش می رساندم. از آنجا که درآمد خوبی داشت به عنوان یک ایده کاری به آن نگاه کردم تا بتوانم زنان روستا را نیز شاغل کنم.»

با دست خالی شروع کردم

زمانی که ایده راه اندازی کار عروسک سازی به ذهنش می رسد، هیچ سرمایه ای در بساط ندارد که بتواند مواد اولیه را تهیه کند، اما باز هم نمی گذارد ناهمواری ریل، او را از مسیر منحرف کند. یک میلیون تومان از دوستش قرض می کند و با همان مبلغ، جوراب، چشم، پارچه و هر چیزی برای ساخت یک عروسک لازم است تهیه می کند. «خیلی ها می گویند با دست خالی نمی شود کاری را شروع

کرد، اما من این کار را انجام دادم. مبلغی را که از دوستم قرض کرده بودم در اقساط پنجاه هزار تومانی به او برگرداندم.»

بازاریابی در معدن عروسک فروش

او پیش از اینکه اقدام به خرید وسایل کند، پیشنهاد کار را به زنان روستا می دهد و با استقبال روبه رو می شود که او را بیش از قبل در این کار مصمم می کند. «اولین بار از یک نفر خواستم بیاید و عروسک سازی را به ما آموزش بدهد. ۳۰ نفر از زنان روستا برای کار آمدند و ۳۰۰ عروسک تولید کردیم بدون اینکه جایی به ما سفارش داده باشد. بعد از ساخت، به پنجره ای یعنی معدن عروسک فروش ها رفتم و برای تک تک کارهایمان بازاریابی کردم و خوشبختانه آن عروسک ها را به بهترین قیمت از من خریدند.»

آن ها ۳ سال پیش با یک مدل عروسک شروع به کار می کنند و به مرور طرح های دکتر، مهندس، آشپز، عروس و داماد و... را نیز تولید می کنند. او عید نوروز همان سال خطر می کند و با وجود هزینه بالا